




Transition in the Middle East Regional Order; From Hegemonic Order to Regional Coalition Building

Amin Moeini

Corresponding Author, Ph. D. in Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.


Email: amin_moeini@yahoo.com

 0000-0000-0000-0000

Hamid Ahmadi

Professor of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: hahmadi@ut.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

Abstract

The research is based on the premise that the regional order of the Middle East is transitioning from a hegemonic order to a complex and uncertain situation and it tries to rely on the tools of "trend study" and research in security campaigns at the national, regional and international to predict the future order of the Middle East. Therefore, while explaining the current transition situation, it answers the question of what indicators and signs will the future order of the Middle East follow and what is the ruling model? Based on the hypothesis of the research, the change in the regional order patterns of the Middle East is taking place gradually and with a process nature. National, regional and international trends indicate the reduction of direct intervention of great powers and the strengthening of regional alliances in the future of Middle East conflicts. The main drivers of this development are the transformation of the logic of coalition building in the Middle East, the redefinition of patterns of regional interaction and confrontation, the weakness of the Arabs' traditional balancing act towards Iran, and the common understanding of the threat from the regional role of the Islamic Republic of Iran. Based on the findings of the research, parallel to the process of peace building in Hebrew-Arab relations, Iran will become one of the main axes of confrontation in the future of the Middle East. In this regard, the formation of a regional coalition centered on the Arabs and Israel to manage regional conflicts and confront Iran's security threats is a possible and ongoing option. To explain the research hypothesis and outline the future perspective of the Middle East regional order, the trend research method, which is one of the future research approaches, has been used.


Keywords: Regional Order, Middle East, Hegemonic Order, Coalition Building, Trend Study



تحول در نظم منطقه‌ای خاورمیانه؛ از نظم هژمونیک تا ائتلاف‌سازی منطقه‌ای


امین معینی

نویسنده مسئول، دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: amin_moeini@yahoo.com

 0000-0000-0000-0000

حمید احمدی

استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: hahmadi@ut.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

چکیده

پژوهش بر این پیش‌فرض استوار است که نظم منطقه‌ای خاورمیانه در حال گذار از نظم هژمونیک به وضعیتی پیچیده و نامعلوم بوده و تلاش می‌کند با تکیه بر ابزار روندپژوهی و جستار در پویای امنیتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به پیش‌بینی نظم آینده خاورمیانه بپردازد. بنابراین ضمن تبیین وضعیت در حال گذار کنونی به این پرسش پاسخ می‌دهد که نظم آینده خاورمیانه از چه شاخص‌ها و نشانه‌هایی پیروی کرده و الگوی حاکم بر آن چیست؟ براساس فرضیه پژوهش تغییر در الگوهای نظم منطقه‌ای خاورمیانه به‌صورت تدریجی و با خصلتی فرایندی در حال وقوع است. روندهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی حکایت از کاهش مداخله مستقیم قدرت‌های بزرگ و پررنگ شدن ائتلاف‌های منطقه‌ای در آینده مناقشات خاورمیانه دارد. پیش‌ران‌های اصلی این تحول عبارت‌اند از دگرگونی منطق ائتلاف‌سازی در خاورمیانه، بازتعریف الگوهای تعامل و تقابل منطقه‌ای، ضعف موازنه‌سازی سنتی اعراب در قبال ایران و درک مشترک تهدید از نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. براساس یافته‌های پژوهش به‌موازات روند صلح‌سازی در مناسبات عبری-عربی، ایران به یکی از محورهای اصلی تقابل در آینده خاورمیانه تبدیل خواهد شد. در این راستا شکل‌گیری یک ائتلاف منطقه‌ای با محوریت اعراب و رژیم صهیونیستی جهت مدیریت مناقشات منطقه‌ای و مقابله امنیتی با ایران گزینه‌ای محتمل و در حال وقوع است. برای تبیین فرضیه پژوهش و ترسیم چشم‌انداز آتی نظم منطقه‌ای خاورمیانه از روش روند پژوهی که یکی از رهیافت‌های آینده‌پژوهی است استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: نظم منطقه‌ای، خاورمیانه، نظم هژمونیک، ائتلاف‌سازی، روندپژوهی.

شاپای الکترونیک: ۶۵۴۱-۲۵۸۸ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه روابط خارجی



 10.22034/fr.2023.345000.1252

مقدمه و بیان مسئله

«نظم منطقه‌ای^۱» خاورمیانه در زمان جنگ سرد بشدت تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل و مشخصاً رقابت قدرت‌های بزرگ بود؛ در واقع تأثیر اراده و منافع آن‌ها، به‌ویژه ایالات‌متحده، در استقرار و تحول ساختار امنیتی خاورمیانه بی‌بدیل بود. این به معنای بی‌اثر بودن پویش‌های منطقه‌ای در شکل‌گیری ساختارهای امنیتی نیست؛ تضادهای هویتی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، پویش‌های امنیتی مهمی هستند که فضای مداخله قدرت‌های بزرگ را فراهم‌ساخته و زمینه نفوذ آن‌ها در مناقشه‌های منطقه‌ای را هموار می‌کنند. در دوران جنگ سرد، علی‌رغم حضور پررنگ جنبش‌های هویت‌گرای پان‌عربی در شرق مدیترانه و اختلافات اعراب و رژیم صهیونیستی، رقابت آمریکا و شوروی تأثیر تعیین‌کننده‌ای در الگوهای نظم منطقه‌ای داشت. آن‌ها گزینه‌های موجود برای نقش‌آفرینی دولت‌های تازه تأسیس را محدود و نظم منطقه‌ای را مدیریت کردند. ساختار ضعیف، نوپا و بعضاً وابسته دولت‌های منطقه نیز تسهیل‌کننده نفوذ قدرت‌های بزرگ در گذشته ساختار امنیتی خاورمیانه بود.

آمریکا از اواخر دهه ۷۰ میلادی و مشخصاً پس از انقلاب ایران و حمله شوروی به افغانستان برای کنترل بهتر اوضاع خاورمیانه به تقویت نیروها و پایگاه‌های نظامی خود در خاورمیانه پرداخت تا از افقی نزدیک‌تر مناقشات منطقه را مدیریت نماید. این راهبرد زمینه‌ساز نظم منطقه‌ای نوینی شد که در جنگ اول خلیج‌فارس در فوریه ۱۹۹۱ تجلی یافت. با پایان رقابت راهبردی قدرت‌های شرق و غرب در اوت ۱۹۹۱ ایالات‌متحده عملاً به بازیگر اصلی مجموعه امنیتی خاورمیانه تبدیل شد و با اشغال افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ مستقیماً دستور کار امنیتی منطقه را تدوین و پیاده‌سازی کرد. از آن‌پس نظم منطقه‌ای خاورمیانه و خلیج‌فارس بشدت و بیش از هر زمان دیگری متأثر از نقش‌آفرینی آمریکا، ساختاری هژمونیک یافت.

سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در سال‌های پس از اشغال عراق به‌صورت تدریجی تغییر نمود و نظم منطقه‌ای خاورمیانه به‌واسطه پویش‌های امنیتی پرشدت در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، خصلتی سیال یافت و در وضعیت گذار از «نظم هژمونیک^۲» قرار گرفت. ماهیت سیال نظم منطقه‌ای خاورمیانه، شناخت و تبیین فرایندها، پیشران‌ها، روندها، متغیرهای مؤثر بر تحولات منطقه‌ای و چشم‌انداز

1. Regional Order
2. Hegemonic Order

پیش‌روی آن‌ها را ضروری ساخته است. در این راستا دغدغه اصلی پژوهش درک فرایند تحولات، شناخت متغیرهای مؤثر بر آن‌ها و پیش‌بینی ساختار آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه است.

بسیاری از پژوهشگران سیاست بین‌الملل، به واسطه نقش‌آفرینی پررنگ و تأثیر تعیین‌کننده قدرت‌های بزرگ در گذشته ساختار امنیتی خاورمیانه، این منطقه را یک «نظام تابع»^۱ با چهارچوبی محدود و مشخص معرفی کرده‌اند. این صورت‌بندی از ساختار امنیتی خاورمیانه گرچه نسبت به برخی از ویژگی‌های تاریخی منطقه روشننگری کرده اما با نادیده گرفتن تلاش بازیگران منطقه‌ای برای تغییر قواعد بازی و کتمان خصلت فرایندی تحولات به بیراهه می‌رود (پروین، ۱۳۹۵، ص. ۳۷۵). در شرایط کنونی، در وضعیت سیال نظام بین‌الملل که با بازتعریف نقش و منافع خاورمیانه‌ای بازیگران اصلی همراه است فضای کنش‌ورزی قدرت‌های منطقه‌ای فراخ‌تر شده، الگوهای رفتاری و اولویت‌های منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ تغییر کرده و فضای داخلی برخی از کشورهای منطقه شاهد پویای امنیتی پرشدتی است که از قابلیت سرریز شدن به محیط پیرامونی و تأثیر بر الگوهای نظم منطقه‌ای برخوردارند. در چنین فضایی پژوهش حاضر با استفاده از روش روندپژوهی و تمرکز بر پیشران‌ها و روندهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به این پرسش پاسخ می‌دهد که نظم آینده خاورمیانه از چه شاخص‌ها و نشانه‌هایی پیروی کرده و الگوی حاکم بر آن چیست؟ شناسایی و تبیین روند تحولات و پیش‌بینی چشم‌انداز آن‌ها یکی از اهداف اصلی پژوهش پیش‌رو است.

کوتاه‌سخن آنکه روندهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی گویای پررنگ شدن نقش بازیگران و ائتلاف‌های منطقه‌ای در آینده مدیریت مناقشات خاورمیانه بوده به‌گونه‌ای که می‌توان الگوی اصلی حاکم بر نظم نوین خاورمیانه را «ائتلاف‌سازی»^۲ با محوریت اعراب و رژیم صهیونیستی در تقابل با ایران دانست. به موازات روند صلح‌سازی در مناسبات عبری-عربی، ایران به یکی از محورهای اصلی تقابل در خاورمیانه بدل خواهد شد. در این راستا شکل‌گیری یک ائتلاف منطقه‌ای با محوریت اعراب و رژیم صهیونیستی جهت مدیریت مناقشات منطقه‌ای و مقابله امنیتی با ایران، امری محتمل و گزینه‌ای در دسترس است. پژوهش حاضر در چهار بخش

۱. Subordinate System

۲. Coalition Building

سازمان یافته است. بخش اول و دوم به بیان روش‌شناسی و مفاهیم پژوهش اختصاص دارد. در بخش سوم به بررسی پیشران‌ها و روندهای افول نظم هژمونیک خاورمیانه پرداخته می‌شود و بخش چهارم پیشران‌ها و روندهای نظم مبتنی بر ائتلاف‌سازی تبیین می‌گردد همچنین در نهایت به شکل‌گیری ائتلاف عبری-عربی در مقابل ایران پرداخته می‌شود.

۱. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به منظور پیش‌بینی چشم‌انداز نظم منطقه‌ای خاورمیانه از روش «روندپژوهی»^۱ بهره می‌گیرد. این روش یکی از رهیافت‌های آینده‌پژوهی است که با شناسایی پیشران‌ها و مطالعه روندهای برآمده از آن‌ها آینده محتمل را پیش‌بینی می‌کند (گوردن، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۵). این شیوه مفهوم عام‌تری از «تحلیل روند»^۲ است. هدف و کارایی روندپژوهی همانند درون‌مایه و اهداف آینده‌پژوهی است و از روش‌های گوناگون کمی و کیفی بهره می‌برد (زالی، ۱۳۹۵، ص. ۲۲). در پژوهش حاضر «روندها»^۳ به نیروهایی تدریجی، عوامل یا الگوهای اشاره دارند که به شکل فراگیر باعث تغییر در پدیده مورد نظر یعنی الگوهای نظم منطقه‌ای خاورمیانه می‌شوند. منظور از «پیشران‌ها»^۴ نیز نیروهای عمده شکل‌دهنده آینده و متشکل از چندین روند است. در این روش، روند تغییر متغیرهایی که مسیر آن‌ها برای موضوع پژوهش مهم و بیان کمی آن‌ها دشوار است مورد توجه است

در این شیوه روند تغییرات و پویایی عوامل مؤثر (متغیرهای مستقل) بر تحول پدیده‌ای که پیش‌بینی آینده آن مورد توجه است (متغیر وابسته) بررسی می‌شود (بل، ۱۳۹۱، ص. ۲۳). در پژوهش حاضر آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه متغیر وابسته است. متغیرهای مستقل نیز عبارت‌اند از پیشران‌های مؤثر بر افول نظم هژمونیک و ظهور نظم مبتنی بر ائتلاف‌سازی. در واقع استفاده از روش روندپژوهی در پژوهش حاضر معطوف به دریافت داده‌های خام، شناسایی پیوند میان آن‌ها و پیش‌بینی آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه بانظم و معنا بخشیدن به گسترده داده‌هاست.

1. Trend study
2. Trend analysis
3. Trends
4. Drivers

۲. چهارچوب مفهومی

در پی ترتیبات امنیتی پس از جنگ سرد، و مشخصاً متأثر از «مکتب امنیتی کپنهاک»^۱ سطح تحلیل منطقه‌ای در بررسی رفتار امنیتی دولت‌ها نسبت سطح بین‌المللی اهمیت بیشتری یافت (Collins, 2016). اندیشمندان این مکتب، از جمله «بری بوزان»^۲ و «اولی ویور»^۳ امنیت را واجد ماهیتی ارتباطی و فهم الگوهای امنیتی دولت‌ها را بدون درک وابستگی‌های متقابل امنیتی در مناطق ناممکن می‌دانستند. بنابراین بر سطح تحلیل منطقه‌ای به‌عنوان بستری مناسب برای درک الگوهای رفتار امنیتی دولت‌ها تأکید کردند (Buzn, 1990). در نگاه آن‌ها یک مجموعه امنیت منطقه‌ای، الگویی از توازن، رقابت و ائتلاف میان بازیگران یک منطقه است که نقش قدرت‌های بزرگ در قالب نفوذ در آن اثربخش است (بوزان، ۱۳۹۸، ص. ۵۸). قدرت‌های بزرگ با توسل به قدرت نظامی و قابلیت گسیل نیرو به مناطق دیگر از توان تأثیرگذاری بر نظم امنیتی مناطق برخوردارند. این دخالت موکول به میزان اثرپذیری منافع و مواضع آن‌ها از مسائل امنیتی، سیاسی و اقتصادی آن منطقه است (لیک، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۱). در ادامه، متأثر از چنین رهیافتی به تبیین مفاهیم و چهارچوب نظری پژوهش پرداخته می‌شود.

۲-۱. نظم منطقه‌ای

نظم منطقه‌ای به الگوهای اصلی مدیریت مناقشات منطقه‌ای و شیوه‌های برقراری امنیت اشاره دارد (مورگان، ۱۳۹۵، ص. ۵۹). «دیوید لیک»^۴ عوامل خارجی امنیتی، عوامل خارجی غیرامنیتی، هزینه‌های معاملات، ساختار نظام بین‌الملل و ساختار نظام منطقه‌ای را پنج متغیر مؤثر در شکل‌گیری و دگرگونی نظم منطقه‌ای می‌داند (لیک، ۱۳۹۵، ص. ۷۶). این پنج متغیر به تحولاتی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره داشته که مستقیماً در استقرار و تحول ساختار امنیتی مناطق مؤثرند. در کنار این عوامل «آتل سولینگن»^۵ سیاست داخلی واحدهای سیاسی یک مجموعه امنیتی را در استقرار و تحول نظم منطقه مؤثر می‌داند. توجه وی معطوف به چرایی و چگونگی تأثیر منافع سیاسی- اقتصادی دولت‌ها بر ساخت و دگرگونی الگوهای

1. Copenhagen Security School
2. Barry Buzan
3. Oli Waver
4. David A. Lake
5. Etel Solingen

مدیریت مناقشات منطقه‌ای است. وی نشان می‌دهد که نظم منطقه‌ای شدیداً از سیاست داخلی واحدهای سیاسی تأثیر می‌پذیرد. یکی دیگر از عوامل مؤثر بر ساختار امنیتی مناطق تحولات سیاسی، اقتصادی و امنیتی در سطح داخلی واحدهای سیاسی است (سولینگن، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۷). ویژگی‌های ادراکی رهبران سیاسی و شدت و ماهیت معضلات امنیتی داخلی نیز نقش بسزایی در تعیین شکل و نوع نظم منطقه‌ای دارند (جاب، ۱۳۹۵، ص. ۲۴۷). به‌طور کلی ائتلاف واحدهای سیاسی در یک منطقه با قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ناشی از رفتار همسایگان آن‌ها است. کشورهای منطقه و اعضای یک مجموعه امنیتی نمی‌توانند رفتار خود را بدون توجه به کنش همسایگانشان تعریف کنند. از این‌رو فهم تحولات داخلی واحدهای سیاسی که از یک‌سو شکل‌دهنده سیاست منطقه‌ای دولت‌ها و از سوی دیگر تأثیرگذار بر محیط پیرامون است در فهم ساختار نظم منطقه‌ای پراهمیت است.

۲-۲. نظم هژمونیک

هژمون معمولاً در ابعاد اقتصادی و نظامی نسبت به سایر بازیگران برتری محسوسی دارد. بعلاوه برای اینکه بازیگری بتواند تبدیل به هژمون شود باید توانایی تأمین منافع بازیگرانی که در حوزه نفوذ او قرار دارند را داشته باشد و بتواند در مقابل بازیگران چالشگر از آن‌ها محافظت نماید (Mearsheimer, 2001, p.40). بنابراین یکی از الزامات ایجاد نظم هژمونیک در یک منطقه اراده و قابلیت لازم برای دفاع از متحدین در برابر چالشگران است. هژمون از ابزار نظامی و اقتصادی برای شکل‌دادن به نهادها، قواعد و هنجارهای لازم برای مدیریت مناقشات و تأمین منافع خود در مناطق بهره می‌گیرد (Gilpin, 2016, p.72).

قدرت هژمون علاوه بر برخورداری از قدرت رابطه‌ای از قدرت ساختاری نیز بهره‌مند است. قدرت ساختاری معمولاً در قالب نظم هژمونیک تجلی می‌یابد که هدف اصلی آن مدیریت مناقشات امنیتی و کاستن از تنش‌های منطقه‌ای است (Ikenberry, 2014, p.46). هژمونی ارتباطی وثیق با قدرت دارد. هژمون از قابلیت‌های گسترده‌ای برای مواجهه و مهار بازیگرانی که نظم مطلوب را به چالش می‌کشند برخوردار است؛ این قابلیت‌ها ابعاد نظامی، اقتصادی و حتی دیپلماتیک و فرهنگی را شامل می‌شود. مدت‌زمان تداوم هژمونی وابسته به رفتار آن است. از این‌رو بسیاری از واقع‌گرایان به سیاست‌گذاران ایالات‌متحده توصیه می‌کنند با آگاهی از وضعیت

متزلزل هژمونی آمریکا سیاست‌هایی را دنبال کنند که برتری آن‌ها را بدون واردشدن در جنگ‌های عمده و سرکوب‌های شدید مخالفان تأمین نماید (Mastanduno, 1997, p.56).

بازیگران عمده نظام بین‌الملل در ابتدا به دلیل ناتوانی در مقابله با هژمون با اتخاذ رویکردهای محافظه‌کارانه به دنباله‌روی از هژمون می‌پردازند اما به‌موازات افول تدریجی هژمون و دگرگونی در چرخه‌های قدرت سعی در ایجاد موازنه و پیگیری آرمان‌ها و اهداف بین‌المللی و منطقه‌ای خوددارند. از این‌روست که قدرت هژمون ظهور قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را برتافته و تلاش می‌کند قواعد حاکم بر نظم مطلوب خود را به سایر بازیگران بین‌المللی تحمیل نماید (فرجی، ۱۴۰۰، ص. ۲۰۶).

۲-۳. ائتلاف‌سازی

ائتلاف‌سازی یا استفاده از ابزار ائتلاف و اتحاد برای مدیریت مناقشات منطقه‌ای بیشترین کاربرد را در ادبیات جریان اصلی دارد. واقع‌گرایان بر این باورند که شکل‌گیری یک ائتلاف بیش از هرچیز متأثر از عوامل مادی و توان بازدارندگی دولت‌ها در برابر تهدیدهای نهفته و آشکار است (Snyder, 1992, pp.83-104). «جان مرشایمر»^۱ مهم‌ترین عامل مؤثر در شکل‌گیری یک ائتلاف را بازدارندگی در مقابل خاستگاه تهدید و بیشینه‌سازی قدرت می‌داند (Mearsheimer, 2001). در این دیدگاه دولت‌ها بازیگران خردمندی هستند که با محاسبه هزینه و فایده و مصلحت‌سنجی و با هدف امنیت‌سازی به سمت ائتلاف‌سازی می‌روند. بنابراین سیاست اتحاد و ائتلاف ابزاری واقع‌گرایانه برای دورساختن تهدیدات امنیتی و ایجاد موازنه در برابر بازیگران تهدیدگر است (Elman, 2008, p.26).

در نگاه سازه‌انگارانه نیز وجود تهدید مشترک یا درک از تهدید مشترک زمینه‌ساز ائتلاف و اتحاد میان دولت‌ها و بازیگران اصلی یک نظام منطقه‌ای یا نظام بین‌المللی است (Gause, 2015). برخی از تحلیلگران در چهارچوب ائتلاف‌سازی‌ها در خاورمیانه پس‌ابهار عربی را ناشی از تلاش دولت‌ها برای امنیت رژیم و بقا می‌دانند. به این معنا که دولت‌های خاورمیانه در جریان خیزش‌های اجتماعی و پویش‌های امنیتی در جریان بهار عربی بر مبنای درکشان از تهدید به سمت ائتلاف‌سازی رفتند (Rayan, 2015).

1. John Mearsheimer

شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای مستلزم دولت‌های ملی منسجم و موفقیت‌آمیز بودن فرایند ملت‌سازی است (هینه بوش، ۱۳۹۰، ص. ۵۰). دولت‌هایی که نتوانسته‌اند میان ارزش‌های سنتی و مدرن پیوند برقرارکنند فاقد ویژگی‌های لازم برای مشارکت در سازوکارهای منطقه‌ای از جمله ائتلاف‌سازی هستند.

۳. پیشران‌های تحول در نظم هژمونیک خاورمیانه

براساس چهارچوب نظری پژوهش تغییر ساختار و الگوهای نظم منطقه‌ای علاوه بر نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ از تحولات داخلی واحدهای سیاسی و الگوهای تعامل منطقه‌ای نیز تأثیرپذیر است. در واقع برآیند روندهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی زمینه‌ساز تحول در الگوهای نظم منطقه‌ای است. میزان اثربخشی هر یک از این متغیرها نیز از منطقه‌ای به منطقه دیگر و از زمانه‌ای به زمانه دیگر متفاوت است. در واقع بررسی تأثیرپذیری ساختارهای نظم منطقه‌ای از متغیرهای یادشده، مستلزم تبیینی مکان‌مند و زمان‌مند است. از این‌رو در ادامه بر مبنای روند تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به تبیین پیشران‌های دگرگون‌ساز نظم هژمونیک خاورمیانه می‌پردازیم.

۳-۱. ظهور بازیگران چالشگر در مقابل نظم هژمونیک

دولت‌های هژمون نظم هژمونیک را به‌منظور تأمین منافع خود ایجاد نموده و در حفظ آن تلاش می‌کنند. از این‌رو یکی از اهداف اصلی آن‌ها ممانعت از ظهور بازیگرانی است که نظم مطلوب آن‌ها را به چالش می‌کشند. بنابراین تقابل هژمون با قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای و بین‌المللی یکی از چالش‌های نظم هژمونیک است. بازیگرانی که پیش از این سیاست امنیتی منفعلانه‌ای را در قبال ایالات متحده دنبال می‌کردند یا به شکلی علنی تمایلی به چالشگری در مقابل نظم آمریکا محور نداشتند در سال‌های اخیر به بازتعریف نقش و منافع منطقه‌ای خود پرداخته‌اند. نقش‌آفرینی روسیه در بحران سوریه، نشان از تمایل این کشور به روندسازی در جریان نظم بین‌المللی داشت. سیاست خارجی چین نیز گرچه ماهیتی اقتصادمحور داشته و در مقایسه با روسیه غلظت امنیتی و نظامی کمتری دارد اما حفاظت از سرمایه‌گذاری کلان این کشور در زیرساخت‌های اقتصادی خاورمیانه حضور این کشور در محیط امنیتی خاورمیانه را گریزناپذیر ساخته است. افزون بر این، مؤلفه‌های ذهنی شکل‌دهنده به نظم هژمونیک آمریکا محور نیز در حال دگرگونی است. در سال‌های اخیر اعتقاد به توان بلامنازع آمریکا در تعریف الگوهای نظم منطقه‌ای با

چالش روبرو شده است. این تغییر نگرش نه تنها در بین رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی بلکه در میان متحدین این کشور نیز صورت گرفته است. متحدین منطقه‌ای آمریکا مشخصاً در حوزه خلیج فارس نیز نسبت به چتر امنیتی این کشور در بزنگاه‌های حیاتی با تردیدهای مهمی مواجه هستند. خروج آمریکا از افغانستان و خالی کردن میدان برای تسلط طالبان در کنار توقف حمایت از عربستان در جنگ یمن و بی‌عملی در سوریه این تردیدها را فزونی بخشید. گسترش این ذهنیت در بین رقبای و حتی متحدین ایالات متحده که می‌توان یا باید ترتیبات امنیتی خاورمیانه را بدون آمریکا یا حداقل در کنار این کشور شکل داد در حال تبدیل شدن به یک هنجار بین‌المللی است (Gause, 2019a, p. 585).

۲-۳. بازتعریف منافع و تهدیدات راهبردی ایالات متحده در خاورمیانه

جغرافیای اقتصادی و نظامی خاورمیانه در نتیجه رشد فناوری‌های نوین، کاهش نیاز به انرژی‌های فسیلی و مسیرهای تجاری جایگزین به سرعت تغییر می‌کند؛ امروزه تولید سوخت هسته‌ای نیاز به پایگاه‌های نظامی خارجی برای استقرار زیردریایی‌ها و هواپیماهای ترابری را از بین برده و در آینده نیز به کارگیری وسایل حمل‌ونقل سریع و استفاده از فضای ماورای جو از اهمیت جغرافیای سنتی خاورمیانه خواهد کاست؛ قدرت نظامی کشورها متأثر از رشد فناوری متحول شده و هوش مصنوعی در کنار امکانات ماهواره‌ای و الکترونیکی نوین، تأثیر سنتی فضای سرزمینی در درگیری‌های نظامی را کاهش داده است.

در چنین شرایطی پایان دادن به حضور فرسایشی نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان و عراق و کاهش نیروهای زمینی از مهم‌ترین برنامه‌های سیاست خارجی آمریکا بوده است (Shanker & Cooper, 2014). با وجود چنین تغییر راهبردی، سیاست کلان ایالات متحده همچنان جلوگیری از ظهور هژمون رقیب و مقابله با چالشگران منطقه‌ای باقی خواهد ماند. خروج آمریکا از افغانستان و برنامه آن برای خروج نیروهای نظامی از عراق و تخلیه بخش مهمی از پایگاه نظامی هرگز به معنای خروج نظامی از منطقه نیست بلکه هدف آن کاهش هزینه‌های مستقیم نظامی و بازگشت به راهبرد احاله مسئولیت است.

«باراک اوباما»^۱ آستانه توسل به قدرت نظامی آمریکا را بالا برد و راهبرد این کشور در مقابله با تهدیداتی که برای منافع ملی آمریکا حیاتی نیست را به

1. Barack Obama

چندجانبه‌گرایی و استفاده از ابزارهای دیپلماتیک، حقوقی و اقتصادی تقلیل داد. اساس این نگرش بر مبنای تعریف نوینی بود که از منافع آمریکا ارائه شد. در این تعریف منافع ایالات‌متحده بیش از آنکه جهان‌شمول باشد محدود به منافع ملی و سرزمینی این کشور شد (جمشیدی، ۱۳۹۵، ص. ۴۱). براساس سند «راهنمای استراتژیک دفاعی آمریکا»^۱ در سال ۲۰۱۲ تحولات غرب اقیانوس آرام و شرق آسیا و در درجه دوم اقیانوس هند و جنوب آسیا از اهمیت چشم‌گیری برخوردار شدند. به‌گونه‌ای که «هیلاری کلینتون»^۲ با اشاره به اهمیت اقتصاد در قدرت ملی کشور اذعان داشت «برای اولین بار در تاریخ، کشورها بدون تبدیل‌شدن به قدرت نظامی و با تکیه بر قدرت اقتصادی در شمار قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرند (Clinton, 2012). این راهبرد جدید ایالات‌متحده را «چرخش به شرق»^۳ معرفی کرده‌اند. در این راستا اوباما در اواخر دوره نخست ریاست‌جمهوری‌اش نیروهای بیشتری را روانه حوزه آسیا-پاسیفیک و اقیانوس هند ساخت. حضور ۲۵۰۰ تفنگدار آمریکایی در پایگاه نظامی جدید این کشور در استرالیا و سفرهای پی‌درپی مقامات ایالات‌متحده به کشورهای شرق آسیا حکایت از این چرخش راهبردی داشت (جمشیدی، ۱۳۹۵، ص. ۳۹). باین‌همه، سیاست کلان آمریکا در مناطق مختلف در سال‌های پس از جنگ سرد تاکنون حکایت از نوعی تداوم داشته و هدف اصلی آن جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای بوده است. راهبرد آمریکا برای نیل به این هدف از «ترومن» تا «بایدن» استراتژی موازنه از دور و احاله مسئولیت بوده است. احاله مسئولیت از آنجایی که منافع ایالات‌متحده را کمتر در معرض آسیب قرار می‌دهد در اولویت بوده اما در صورت شکست این راهبرد ائتلاف‌سازی یا مداخله مستقیم از طریق حمله نظامی در دستور کار قرار می‌گیرد (Prefiti, 2019, p. 65). خروج از خاورمیانه برای تمرکز بر شرق آسیا لاجرم باعث گسترش نفوذ و پیشینه‌سازی قدرت رقبای این کشور از جمله چین و روسیه بوده که برخلاف سیاست کلان آمریکا است. بنابراین راهبرد اصلی ایالات‌متحده برای پرکردن خلأ قدرت در خاورمیانه تشکیل ائتلاف‌های همسو در مناطق و سپردن مدیریت مناقشات منطقه‌ای به آن‌ها در سایه حمایت‌های نظامی و سیاسی است.

1. US Defense Strategic Guide

2. Hillary Clinton

3. Pivot to Asia

۳-۳. تغییر الگوهای روابط منطقه‌ای و بین‌المللی

در سال‌های اخیر الگوی روابط دولت‌های خاورمیانه در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متحول شده است. الگوهای ارتباطی سه دهه گذشته در موضوعات امنیتی، سیاسی و حتی اقتصادی به مخالفین یا موافقین غرب محدود بود. موافقین یا متحدین آمریکا که عمده کشورهای خاورمیانه در زمره آن‌ها بودند الگوهای سیاست امنیتی خود را بر مبنای راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا تعریف نموده به‌گونه‌ای که تمایل و اراده‌ای برای تقابل با سیاست‌های آمریکا وجود نداشت. مخالفین آمریکا نیز در عمل از قابلیت و ابزار لازم برای چالشگری در مقابل نظم آمریکا محروم بودند. اما تحولات و روندهای نوظهور منطقه حکایت از تغییر این مناسبات دارد. یکی از نشانه‌های مهم این تغییر تضعیف الگوهای همکاری با آمریکا در مقابل تقویت الگوهای تعارض با این کشور است.

اختلاف آمریکا با برخی از متحدین منطقه‌ای خود از جمله عربستان سعودی و ترکیه در حالی رخ داده که مناسبات تجاری و سیاسی آن‌ها با چین و روسیه در حال گسترش است (نوری، ۱۳۹۹، ص. ۹۰). این کشورها روابط با چین را بر مبنای وضعیت گذار نظم منطقه‌ای و بین‌المللی تنظیم کرده‌اند. رفتار منفعلانه ترامپ در جریان حمله به تأسیسات نفتی آرامکو، جانب‌داری گسترده از رژیم صهیونیستی در «پیمان ابراهیم»^۱ و انتقادات حقوق بشری بایدن، حکایت از روابطی غیرقابل اتکا برای سعودی‌ها داشت. از طرفی هم‌زمان شدن خودکفایی نفتی آمریکا با برنامه متنوع‌سازی ساختارهای اقتصادی و طرح‌های اقتصادی بلندپروازانه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس باعث نگاه ویژه این کشورها به چین شده و نیاز حیاتی چین به واردات انرژی نیز تحکیم روابط آن‌ها را در پی داشته است. در این راستا عربستان سعودی در سال ۲۰۱۶ و امارات در سال ۲۰۱۸ روابط با چین را در حوزه‌های مختلف زیربنایی را توسعه دادند. سرمایه‌گذاری چین در این دو کشور در سال ۲۰۱۹ به بیش از ۶۲ میلیارد دلار افزایش یافت. این میزان در مجموعه شورای همکاری در سال ۲۰۲۰ به بیش از یک‌صد میلیارد دلار رسید. علاوه بر سرمایه‌گذاری چین در حوزه‌های زیرساختی، حجم مبادلات تجاری این کشور با شورای همکاری در سال ۲۰۲۲ رقمی بالغ بر ۳۳۲ میلیارد دلار را تجربه کرده است. این درحالی است که چین در سال ۲۰۰۸ تنها یک درصد از سرمایه‌گذاری خارجی خود را روانه خاورمیانه

۱. این پیمان به توافق نامه‌های صلح بین رژیم صهیونیستی با امارات و بحرین در سپتامبر ۲۰۲۰ اشاره دارد.

کرده بود اما از سال ۲۰۱۷ سرمایه‌گذاری آن‌ها نسبت به آمریکا افزایش یافت تا این‌که جایگاه نخست سرمایه‌گذاری منطقه را کسب کردند (aei.org, 2020).

از سوی دیگر بی‌ثباتی در سوریه، عراق، یمن، لیبی و افغانستان در کنار ضعف آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در مدیریت این مناقشات زمینه حضور و نفوذ منطقه‌ای ایران را در کنار روسیه فراهم ساخت. البته بخش مهمی از این تحولات ریشه در تغییر سیاست ایالات‌متحده دارد. اقتصاد آمریکا نسبت به سال‌های گذشته و در مقایسه با رقبایی مانند چین در حال تضعیف است. مهم‌تر آنکه نگرانی از ظهور قدرت‌های مایل و قادر به چالشگری در برابر هژمونی ایالات‌متحده باعث بازتعریف راهبردهای امنیتی این کشور شده است. از این‌رو آمریکا با تشویق دولت‌های منطقه به سمت ائتلاف‌سازی تلاش می‌کند هزینه‌های مادی و معنوی خاورمیانه‌ای خود را کاهش داده و از چالش‌هایی که در مقابل آینده هژمونی این کشور قرار دارد، بکاهد. یکی از دلایل تلاش پیگیر آمریکا برای صلح بین اعراب و رژیم صهیونیستی در دوران ترامپ در این راستا قابل توجه و تحلیل است.

۴. پیشران‌های ائتلاف‌سازی در ساختار امنیتی خاورمیانه

کنترل و مدیریت مناقشات خاورمیانه تاکنون متأثر از ساختار هژمونیک و روندسازی ایالات‌متحده بوده است. این ساختار در حال انتقال به وضعیتی است که از جایگاه ایالات‌متحده به‌عنوان هژمون و بازیگر روندساز کاسته می‌شود. در چنین وضعیتی نقش دولت‌های منطقه و مشخصاً متحدین آمریکا در مدیریت مناقشات و تأمین امنیت منطقه‌ای افزایش خواهد یافت. پیش‌تر به نشانه‌ها و دلایل تضعیف نظم هژمونیک خاورمیانه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره شد. به‌موازات تحول در الگوهای این نظم، روندهای نوینی از همکاری، ائتلاف و اتحاد در سطح منطقه‌ای قابل مشاهده است که مهم‌ترین نمود آن در مناسبات عبری-عربی تجلی یافته است. به‌طور خلاصه، گذار از نظم هژمونیک به ائتلاف‌سازی، متأثر از پیشران‌هایی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در جریان است که در ادامه به تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱. ضعف موازنه سازی سنتی اعراب در قبال ایران

موازنه سازی سنتی کشورهای خلیج‌فارس در قبال ایران دو رکن اصلی دارد؛ اول انعقاد پیمان‌های امنیتی با ایالات‌متحده و تصور برخورداری از حمایت نظامی این

کشور در رویارویی با ایران و دوم از طریق خرید تسلیحات نظامی. نقش‌آفرینی و حضور پررنگ ایران در تحولات عراق، سوریه، یمن، لبنان و تأثیرگذاری بر جریان‌ات شیعه در کشورهای مثل بحرین و عربستان کشورهای حاشیه خلیج فارس را نسبت به تداوم ثبات و امنیت در درون مرزهای خود نگران ساخته و آن‌ها را به سمت اتخاذ راهبردهای امنیتی نوین بر پایه اصل خودیاری و بهره‌مندی از ابزار ائتلاف و اتحاد، سوق داده است. رفتار منفعلانه ایالات‌متحده در قبال نفوذ منطقه‌ای ایران از یک‌سو و ناتوانی سیستم دفاعی سعودی‌ها در رهگیری حملات موشکی و پهبادی یمنی‌ها از سوی دیگر، تردیدها نسبت به امنیت منطقه‌ای و توان دفاعی اعراب حاشیه خلیج فارس در قبال ایران را افزایش داد. درواقع تلقی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نسبت به تهدید منطقه‌ای ایران و نگرانی از ناکارآمدی سازوکارهای موازنه سنتی در مقابل آن، فرصتی تاریخی برای پیشبرد فرایند صلح عبری-عربی در اختیار آمریکا و رژیم صهیونیستی قرارداد.

۲-۴. درک تهدید از نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

پیش‌تر گفته شد، درک از تهدید مشترک می‌تواند زمینه ائتلاف و اتحاد را فراهم‌سازد. برخی از کشورهای منطقه در شرایطی که نگران برچیده شدن چتر امنیتی ایالات‌متحده هستند به سمت ائتلاف‌سازی منطقه‌ای در مقابل تهدید برساخته و مشترک از ایران پیش رفته‌اند. در چنین شرایطی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی برنامه ائتلاف‌سازی با کشورهای عربی و سنی را در سیاست منطقه‌ای خود قرار داده‌اند (Rayan, 2015, Laub, 2015).

در سال‌های اخیر قدرت نظامی، فعالیت‌های منطقه‌ای و توان هسته‌ای جمهوری اسلامی احساس تهدید کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و رژیم صهیونیستی را تقویت نموده و آن‌ها را به سمت ایجاد یک ائتلاف منطقه‌ای با هدف موازنه ایران سوق داده است. به‌گونه‌ای که می‌توان تقابل ایران با محور عبری-عربی را تعیین‌کننده آینده ساختار امنیتی خاورمیانه دانست. درواقع، نقطه مشترک اعراب و رژیم صهیونیستی در همکاری‌های امنیتی، مقابله امنیتی و نگرانی از نفوذ منطقه‌ای ایران است. در این وضعیت شکل‌گیری ائتلاف عبری-عربی که برخوردار از حمایت‌های آمریکاست؛ تنهاترین و اصلی‌ترین راهبرد این کشورها در مقابله با ایران و متحدین منطقه‌ای این کشور است. رژیم صهیونیستی شاید به لحاظ نظامی از توانمندی قابل توجهی برخوردار باشد اما بدون صلح و همکاری با همسایگان عرب،

فاقد مشروعیت لازم برای ایفای نقش منطقه‌ای است. امنیت پایدار رژیم صهیونیستی نیز درگرو همکاری سیاسی، اقتصادی و امنیتی با اعراب است. از این رو تهدید بر ساخته از جمهوری اسلامی ایران فرصت مناسبی در اختیار رژیم صهیونیستی و آمریکا قرار داده تا با ترغیب اعراب به حضور در مکانیسم‌های امنیت‌ساز منطقه‌ای بر پایه مشارکت جمعی و در قالب کنسرت یا ائتلاف‌های منطقه‌ای مناقشات امنیتی با ایران را مدیریت نمایند.

۳-۴. دگرگونی منطق ائتلاف‌سازی در خاورمیانه عربی؛ از هویت‌گرایی تا موازنه سازی

در خاورمیانه هویت‌های چندگانه ملی، قومی و مذهبی همراه با احساسات ناسیونالیستی از جمله دلایل همگرایی و واگرایی دولت‌ها است (Owen, 2002). در گذشته نیز ائتلاف‌سازی به‌گونه‌ای فراگیر بر پایه هویت‌های قومی یا مذهبی بوده است (بارنت، ۱۳۹۰، ص. ۲۱۲). ائتلاف کشورهای عربی در چهارچوب پان‌عربیسم، ائتلاف کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس بر مبنای هویت فرهنگی مشترک، ائتلاف ایران با شبه‌نظامیان شیعه و حمایت ترکیه از گروه‌های اخوانی را می‌توان مهم‌ترین ائتلاف‌های خاورمیانه دانست که جملگی مبتنی بر هویت و مؤلفه‌های معنایی بوده‌اند.

گذشته تاریخی خاورمیانه تا حد زیادی مؤید دیدگاه «مایکل بارنت»^۱ درباره سیاست ائتلاف‌سازی دولت‌های منطقه به‌ویژه در سازه عربی است اما دربرگیرنده همه واقعیت نیست چراکه در لایه‌های پنهان ائتلاف‌سازی‌های هویتی، اختلافات مهمی پیرامون تفسیر اسلام‌گرایی و حتی مبانی و ارزش‌های پان‌عربیسم وجود داشته است. جدای از اختلافات بین‌عربی و بین‌اسلامی، اعراب در موضوعاتی از قبیل ارتباط با غرب یا شرق در زمان جنگ سرد، رهبری جهان عرب و حتی نوع نظام سیاسی مطلوب با یکدیگر اختلافات اساسی داشته‌اند. از طرفی منافع قبیله‌ای و خاندانی در مسئله جانشینی نیز همواره محل رقابت‌های درون‌عربی بوده است (Karawan, 1999). باین‌وجود می‌توان این ادعا را مطرح نمود که در گذشته، کشمکش‌های عربی- غیرعربی بر اختلافات درون سازه عربی مقدم بوده است. اما موارد استثنایی هم می‌توان یافت که از آن جمله عدم حمایت سوریه از عراق در

1. Michael Barnett

جنگ با ایران یا حمایت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از ایالات متحده در جریان حمله به عراق در زمان اشغال کویت بود. روندهای کنونی اما حکایت از دگرگونی سیاست ائتلاف‌سازی عربی دارد. در سال‌های اخیر برخی از دولت‌های منطقه به‌ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس با فرارفتن از اختلافات هویتی سیاست ائتلاف‌سازی خود را بر مبنای انباشت قدرت و موازنه تهدید استوار ساخته‌اند. ضرورت‌های توسعه و تقویت قدرت ملی در کنار تعامل نخبگان سیاسی عرب، دوگانه وفاداری به حاکمیت ملی و هویت فراسرزمینی عربی-اسلامی را تا حد زیادی حل کرده و تقویت هویت و حاکمیت ملی را در سرزمین‌های عربی به‌دنبال داشته است. مهم‌ترین نمود این دگرگونی در مناسبات نوین عبری-عربی و فراگیر شدن صلح اعراب با رژیم صهیونیستی متجلی است. این دولت‌ها با محاسبه هزینه بالای درگیری‌های منطقه‌ای و با هدف دفع تهدیدات امنیتی برنامه ائتلاف با بازیگرانی را در پیش گرفته‌اند که دیروز دشمن آن‌ها بوده و امروز در معرض تهدیدات مشابهی قرار دارند. در این شرایط می‌توان ماهیت جدید ائتلاف‌سازی در خاورمیانه عربی و مشخصاً تشکل ائتلاف عبری-عربی را بر مبنای دفع تهدیدات امنیتی و ایجاد موازنه قدرت در مقابل منبع تهدید مشترک تلقی نمود. بالاین همه پایبندی به هویت مشترک عربی و تعامل حداکثری در چهارچوب سازه عربی همچنان به قوت خود باقی است با این تفاوت که منافع ملی و هویت‌های سرزمینی در اولویت سیاست‌گذاری دولت‌مردان عرب است.

۵. ائتلاف‌سازی در محور عبری-عربی و امنیت منطقه‌ای ایران

در سال‌های اخیر نقش‌آفرینی و حضور پررنگ ایران در تحولات عراق، سوریه، یمن، لبنان و تأثیرگذاری آن بر جریان‌های شیعه در کشورهای مثل بحرین و عربستان در کنار رواداری نظامی آمریکا، کشورهای حاشیه خلیج فارس را نسبت به تداوم ثبات و امنیت در درون مرزهای خود نگران ساخته و آن‌ها را به سمت اتخاذ راهبردهای امنیتی نوین بر پایه اصل خودیاری و بهره‌مندی از ابزار ائتلاف و اتحاد سوق داده است. در جریان مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب، دیپلماسی پنهان اما هماهنگ رژیم صهیونیستی با عربستان و امارات در قبال جمهوری اسلامی ایران را می‌توان نقطه عطفی در روابط این کشورها دانست (Graham, 2015, New Yorker, 2018, Haaretz, 2017). پس از انتخاب دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا نیز رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی تلاش‌های گسترده‌ای برای هماهنگ‌سازی اقدامات ایالات متحده

و روسیه به منظور مهار ایران در سوریه صورت دادند (New Yorker: 2018). گفته‌های برخی از مقامات و دیپلمات‌های عربستان سعودی نیز حکایت از تمایل سیاست‌گذاران این کشور به نزدیکی علنی با رژیم صهیونیستی برای تقابل با ایران دارد. «عبدالله الشمری» دیپلمات باسابقه سعودی می‌گوید «ایران نه به‌علت ماهیتش، بلکه به‌علت رفتارش دشمن ماست و من اگر تصمیم‌گیرنده بودم یک‌لحظه در همکاری با رژیم صهیونیستی برای مقابله با ایران درنگ نمی‌کردم». «انور العشقی» از ژنرال‌های ارشد سعودی هم می‌گوید: «رژیم صهیونیستی بخشی از منطقه است و ما نمی‌خواهیم آن‌ها جدای از منطقه باشند» (Trofimov, 2015).

کوتاه‌سخن آنکه نقطه مشترک اعراب و رژیم صهیونیستی در همکاری‌های امنیتی، مقابله امنیتی، نگرانی از نفوذ منطقه‌ای و جلوگیری از افزایش قدرت ایران است. در این وضعیت شکل‌گیری ائتلافی که برخوردار از حمایت‌های آمریکاست تنهاترین و اصلی‌ترین راهبرد این کشورها در مقابله با ایران و متحدین منطقه این کشور است. امنیت پایدار رژیم صهیونیستی نیز در گرو همکاری سیاسی، اقتصادی و امنیتی با اعراب است. از این‌رو تهدید بر ساخته از جمهوری اسلامی ایران فرصتی در اختیار رژیم صهیونیستی و آمریکا قرار داده تا با ترغیب اعراب به حضور در مکانیسم‌های امنیت‌ساز منطقه‌ای در قالب کنسرت یا ائتلاف‌های امنیتی مناقشات امنیتی با ایران را مدیریت نمایند.

شکل‌گیری چنین ائتلافی آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد از زمینه‌های داخلی و بین‌المللی نیز برخوردار بوده و از سوی قدرت‌های غربی نیز حمایت می‌شود. رژیم صهیونیستی و عربستان همواره حامی فشار حداکثری ایالات متحده علیه ایران بوده‌اند. خرید گسترده تجهیزات نظامی کشورهای حاشیه خلیج فارس، اقدامات رژیم صهیونیستی، مشخصاً در جریان ترور دانشمندان هسته‌ای و اعضای سپاه قدس پاسداران در سوریه و تهران، همکاری‌های امنیتی و نظامی رژیم صهیونیستی با کشورهای شورای همکاری و تضعیف متحدین منطقه‌ای ایران همچنان در جریان است. در چنین وضعیتی رسمیت یافتن ائتلاف عبری-عربی به‌منزله دگرگونی در الگوهای نظم منطقه‌ای و افزایش سطح تهدیدات منطقه‌ای برای ایران است.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش پیش رو پیش‌بینی الگوهای اصلی حاکم بر نظم منطقه‌ای در حال ظهور خاورمیانه بود. پژوهش با بهره‌مندی از ابزار روندپژوهی و شناسایی پیش‌ران‌هایی که در ظهور نظم نوین منطقه‌ای دخیل هستند به تبیین روندهای مؤثر در این فرایند پرداخت. در دهه‌های گذشته خاورمیانه بانظمی برون‌ساخته برپایه هژمونی و دخالت قدرت‌های بزرگ، به‌طور خاص آمریکا مدیریت شده است. در چنین وضعیتی در سطح داخلی عواملی از جمله ناهمگونی اجتماعی و دولت‌های ناکارآمد، در سطح منطقه‌ای تعارضات ساختاری و نبود اجماع نظر پیرامون الگوهای نظم درون منطقه‌ای و در سطح بین‌المللی نفوذ قدرت‌های بزرگ مانع از شکل‌نظمی درون‌زاد بوده است. انباشت چالش‌ها و بعضاً فرصت‌های برآمده از این تعارضات و درهم‌تنیدگی آن‌ها نظم منطقه‌ای خاورمیانه را به سمت تغییرات سیستمی و دگرگونی الگوها سوق داده است. نشانه‌های چنین تحولی در بازیگران، فرایندها و ساختارهای منطقه‌ای قابل مشاهده است. نظم آینده خاورمیانه بیش از هر زمان دیگری در حال افق‌گشایی از ساختاری درون‌زا است. درآینده خاورمیانه، الگوهای مشارکت‌جویانه از جمله ائتلاف و اتحاد که پیش‌از این عمدتاً بر مبنای هویت‌گرایی و مؤلفه‌های معنایی استوار بود به ابزاری برای دفع تهدیدات امنیتی و مدیریت مناقشات منطقه‌ای تبدیل خواهد شد و از منطبق واقع‌گرایی تبعیت خواهد نمود. در این ساختار، جمهوری اسلامی ایران در حال تبدیل‌شدن به محور اصلی تقابل است. در طرف مقابل، کشورهایی قرار دارند که با اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه و با هدف دفع تهدیدات منطقه‌ای گزینه‌های کم‌هزینه‌تر از ائتلاف با دشمن دیرین خود نیافته‌اند. واقعیت‌های منطقه حکایت از تداوم سیاست‌های منطقه‌ای ایران و تقابل با محور عبری-عربی دارد. مادامی‌که مؤلفه‌های هویتی و نظام معنایی حاکم بر سیاست خارجی در کشورهای خاورمیانه تداوم داشته باشد، علی‌رغم کاهش تنش‌های مقطعی، چشم‌انداز روشنی برای شکل‌گیری الگوهای واقعی تعامل در روابط بین کشورهای منطقه وجود ندارد و این شرایط فرصتی برای تشکیل یک ائتلاف منطقه‌ای در تقابل با ایران در اختیار آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار داده است.

فهرست منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۰). *بنیادهای هویت ملی ایران*، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ایوب، محمد (۱۳۹۷). *آیا خاورمیانه فرومی‌پاشد؟* (ابراهیم انوشه، ترجمه)، تهران، نشر جوینده.
- بارت، مایکل (۱۳۹۰). *سیاست و حکومت در خاورمیانه و شمال آفریقا* (عسگر قهرمان پور، ترجمه)، تهران، نشر امیرکبیر.
- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۹۸). *مناطق و قدرت‌ها؛ ساختار امنیت بین‌الملل* (رحمان قهرمان پور، ترجمه)، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم.
- بل، وندل (۱۳۹۱). *مبانی آینده‌پژوهی؛ تاریخچه، اهداف، دانش*، ج ۱ (مصطفی تقوی و محسن محقق، ترجمه). تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی
- پروین، دیوید جی (۱۳۹۵). *برقراری نظم در روابط اعراب و رژیم صهیونیستی؛ از موازنه تا کنسرت در نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین* (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۲). *بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر لیبرالیسم، سازه‌انگاری و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل*، فصلنامه روابط خارجی، (۲)۵.
- جاب، براین (۱۳۹۵). *مسائل چندجانبه‌گرایی؛ استلزامات و پیامدها برای مدیریت مناقشه منطقه‌ای در جهانی نوین* (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه)، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جمشیدی، محمد (۱۳۹۴). *تجدید توازن: استراتژی کلان ایالات متحده در دوره اوباما*، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۱(۳)، ۷-۵۰.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸). *امنیت هستی‌شناختی در سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه روابط خارجی، (۱)۱.
- زالی، سلمان (۱۳۹۵). *درآمدی بر روند پژوهی در اجرا*، ماهنامه آینده‌پژوهی، ش ۳۵، شهریورماه، ۲۲-۲۴.
- سولینگن، آتل (۱۳۹۵). *آزادسازی اقتصاد، ائتلاف‌های سیاسی و نظم‌های در حال ظهور در جهانی نوین* (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه) پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فرجی، محمدرضا (۱۴۰۰). *قدرت‌های نوظهور و نظم هژمونیک*، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۴(۱) ۲۰۹-۱۸۴.

- لیک، دیوید (۱۳۹۵). *رهیافت سیستمی به مجموعه‌های امنیتی مناطق در نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین* (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه)، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گوردن، آدام (۱۳۹۲). *فهم آینده* (طیبه واعظی، ترجمه)، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- معینی، امین و متقی، ابراهیم (۱۴۰۰). *هویت‌گرایی و نظم منطقه‌ای خاورمیانه*، تهران، فصلنامه روابط خارجی، ۱۳(۴) ۶۹۳-۷۱۴.
- معینی، امین (۱۳۹۶). *اولین سفر خاورمیانه‌ای ترامپ؛ اهداف و پیامدها*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش ۳۹۶.
- نوری، علیرضا (۱۳۹۹). *چالش نظم هژمونیک، ثبات و موازنه در خاورمیانه؛ رویکرد همکاری ایران و روسیه*، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۴)، ۷۷-۱۰۸.
- هینه بوش، ریموند و احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰). *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه* (رحمن قهرمان‌پور، ترجمه)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).



References

- Ayub, Nazih (1995). *Over standing the Arab State, Politics and Society in the Middle East*, Landon, I. B. Tauris
- Ciambra, A. (2007). Unipolarity and Hegemony in the Global Political System, Working paper for the MSc in EU Governance and International Politics, Università degli Studi di Catania.
- Clinton, Hillary (2012). Delivering on the Promise of Economic
- Elman, Colin (2008). *Security Study; an interdiction*, Routledge, eBook ISBN9780203926604
- Gause, F. Gregory (2015). *Ideologies, alliances and underbalancing in the new Middle East Cold War*, in: International Relations Theory and a Changing Middle East, The Project on Middle East Political Science
- Gilpin, R. (2016). *The Political Economy of International Relations*. Princeton University Press
- Graham, David. (2015). Israel and Saudi Arabia together is hat Last: www.theatlantic.com/Jun
- Ikenberry, G. J. (2014). From Hegemony to the Balance of Power: The Rise of China and American Grand Strategy in East Asia. *International Journal of Korean Unification Studies*, 23(2).
- Jones, Bruce (2019). The New Geopolitics of the Middle East: America's Role in a Changing Region. Brookings Interview. The Brookings Institution.
- Karwan, Ebrahim A. (1999). *Arab Perspectives on Middle Eastern Security*, In: Middle East Security Issue; in the Shadow of Weaponse of Mass Destruction Proliferation, By Barry R. Schneider, Air University Press, Maxwell Air Force Base, Alabama
- Mastanduno, M. (1997). Preserving the Unipolar Moment: Realist Theories and US Grand Strategy After the Cold War. *International security*, 21(4).
- Mearsheimer, J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W. Norton & Company.
- Mearsheimer, J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W. Norton & Company.
- Shanker, Thom & Cooper, Helene (2014). *Pentagon Plans to Shrink Army to Pre-World War II Level*, The New York Times, available at: <http://www.nytimes.com/2014/02/24/us/politics/pentagon-plans-to-shrink-army-topre-world-war-ii-level.html>. Statecraft Department of State". Available at: <http://www.state.gov/secretary/rm/2012/11/200664.htm>.
- Trofimov, Yaroslav. (2015). Saudi Arabia Reluctantly Finds Common Ground with Israel about Iran: <http://www.wsj.com/> Jun 18
- <https://www.aei.org/china-global-investment-tracker/>

- Exclusive: Netanyahu Secretly Met With UAE Foreign Minister in 2012 in New York". *Haaretz*. 25 July 2017.
- Israeli, Saudi, and Emirati Officials Privately Pushed for Trump to Strike a "Grand Bargain" with Putin". *The New Yorker*. 9 July 2018.
- *New Yorker*, 16 June 2018, Donald Trump's New World Order
- Robert Bridge (12 December 2013). "Accidental allies? Saudi Arabian intel chief allegedly meets Israelis". RT (TV network). Retrieved 6 January 2014.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی